

بسم الله الرحمن الرحيم

درگیری میان افغانستان و پاکستان؛ مرزهای استعماری و زخم‌هایی که هنوز التیام نیافته‌اند!

(ترجمه)

در منطقه‌ای که هنوز هم زیر سایه انفجارهای تاریخ نفس می‌کشد، افغانستان و پاکستان بر سر مرزهایی با یکدیگر درگیر اند که ناشی از خواست مردم شان نبوده، بلکه ساخته و پرداخته استعمار بریتانیا در اوج رقابتش با روسیه تزاری بوده است. خط دیورند که در سال ۱۸۹۳ م ترسیم شد، تنها یک مرزبندی جغرافیایی نبود؛ بلکه شکافی در پیکر قبایل پشتون به شمار می‌رفت و زمینه‌ساز درگیری شد که از زمان تأسیس پاکستان در سال ۱۹۴۷ م تا امروز شعله‌های آن فروکش نکرده است.

امروز، با بازگشت امارت طالبان به قدرت در افغانستان در سال ۲۰۲۱ م این درگیری وارد مرحله تازه‌ای شده است؛ به گونه‌ای که دیگر تنش میان دو دولت تنها یک اختلاف مرزی نیست، بلکه به نزاعی پیچیده تبدیل شده که آمیزه‌ای است از میراث استعمار، رقابت‌های منطقه‌ای و کشمکش بر سر نفوذ در قلب آسیا.

میراث بریتانیا؛ ریشه‌های درگیری در خط دیورند: درک تنش میان افغانستان و پاکستان بدون بازگشت به خط دیورند ممکن نیست؛ خطی که بریتانیا آن را به عنوان مرز میان حوزه نفوذ خود در هند بریتانیایی و افغانستان ترسیم کرد. مشکل اساسی این است که این خط، قبایل پشتون را که به صورت طبیعی در دو سوی مرز زندگی می‌کردند، از هم جدا ساخت. همین مسئله سبب شده است که افغانستان تا امروز از رسمیت شناختن این مرز خودداری کند، در حالی که پاکستان آن را یک مرز بین‌المللی ثابت دانسته و پایه حاکمیت خود می‌داند.

این مخالفت دوامدار افغانستان باعث می‌شود که هر درگیری مرزی، مانند آنچه در گذرگاه‌هایی چون تورخم رخ می‌دهد، تنها یک برخورد بر سر سیم خاردار نباشد، بلکه به نزاعی بر سر مشروعیت تبدیل گردد. پاکستان از بریتانیا اصل «دولت جانشین» را به ارث برده و بر اساس آن به این خط به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل تمسک می‌کند، در حالی که افغانستان استدلال می‌کند این توافق در شرایط نابرابر استعماری تحمیل شده و بنابراین الزام‌آور نیست.

از جنگ سرد تا طالبان؛ دهه‌ها دگرگونی: در دهه هفتاد میلادی، تحولی مهم رخ داد؛ زمانی که رئیس‌جمهور افغانستان، محمد داود خان، ایده «پشتونستان» را مطرح کرد و از جنبش‌های جدایی طلب در داخل پاکستان حمایت نمود، در پاسخ، اسلام‌آباد به حمایت از مخالفان اسلامی دولت افغانستان روی آورد و بدین ترتیب، مرحله استفاده از «کارت اسلام‌گرایان» علیه افغانستان آغاز شد.

اما نقطه عطف اصلی، تجاوز شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ م بود؛ زمانی که پاکستان به پایگاه عقب جبهه مجاهدین تبدیل شد و با حمایت آمریکا و عربستان، شبکه‌ای جهادی و فرامرزی شکل گرفت و نفوذ دستگاه‌های استخباراتی پاکستان در داخل افغانستان به گونه چشم‌گیری افزایش یافت.

در دهه نود میلادی، حرکت طالبان در سال ۱۹۹۴ م ظهور کرد و از سوی پاکستان حمایت شد؛ زیرا پاکستان آن را وسیله‌ای برای تأمین ثبات در افغانستان و ایجاد عمق استراتژیک در برابر هند می‌دانست، اما پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م معادله تغییر کرد؛ آمریکا به افغانستان حمله کرد و نظام طالبان را سرنگون ساخت. در این میان، پاکستان در وضعیتی پیچیده قرار گرفت: از یک سو متحد رسی آمریکا بود و از سوی دیگر به پناه‌دادن به طالبان متهم می‌شد. در نتیجه، سیاست «بازی با دو طناب» را در پیش گرفت؛ یعنی از یک طرف حمایت ظاهری از جنگ علیه تروریسم و از سوی دیگر حفظ نفوذ پنهانی در طالبان.

بازگشت طالبان؛ درگیری جدید و رد سلطه پاکستان: پس از خروج آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱ م و بازگشت طالبان به قدرت، پاکستان انتظار داشت روابط بهبود یابد؛ اما واقعیت برخلاف این انتظار بود. حکومت طالبان از مبارزه با تحریک طالبان پاکستان که حملات در داخل

پاکستان انجام می‌دهد، خودداری کرد، هم‌زمان، بحث بر سر خط دیورند دوباره شدت گرفت و درگیری‌های مرزی افزایش یافت، برای نخستین بار، خود حکومت طالبان وارد تنش مستقیم با پاکستان شد و پاکستان دیگر مانند گذشته توانایی تحمیل اراده‌اش بر افغانستان را ندارد.

این وضعیت نشان‌دهنده یک تحول عمیق استراتژیک است: پاکستان که زمانی افغانستان را عمق استراتژیک خود می‌دانست، اکنون با تهدیدهای امنیتی داخلی از سوی گروه‌های مسلح روبه‌رو است که از مرزهای باز استفاده می‌کنند؛ در حالی که با بحران شدید اقتصادی و فرسایش نظامی نیز دست‌وپنجه نرم می‌کند. در مقابل، افغانستان تلاش دارد حاکمیت خود را تحکیم بخشد، مشروعیت بین‌المللی به‌دست آورد و از پذیرش سلطه پاکستان سر باز می‌زند.

درگیری افغانستان و پاکستان به عنوان میدان رقابت منطقه‌ای و جهانی: آنچه امروز در مرزهای میان افغانستان و پاکستان جریان دارد، دیگر یک مسئله صرفاً دوجانبه نیست، بلکه در چارچوب رقابت گسترده‌تر میان قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای قرار گرفته است. چین، پاکستان را یک هم‌پیمان استراتژیک می‌داند و ثبات آن را برای حفاظت از پروژه دهلیز اقتصادی چین-پاکستان و هم‌چنان منافعش در ترکستان شرقی، بسیار حیاتی می‌پندارد. از همین‌رو به صورت نرم و آرام بر حکومت طالبان فشار وارد می‌کند تا اوضاع مرزی را مهار نماید، اما این کار را با احتیاط بسیار انجام می‌دهد.

در مقابل، هند تلاش دارد نفوذ پاکستان در افغانستان را کاهش دهد؛ از طریق حمایت از حکومت‌های پیشین و سرمایه‌گذاری‌های انکشافی، حتی پس از بازگشت طالبان نیز کانال‌های ارتباطی با آنان را گشوده و کمک‌های بشردوستانه ارائه کرده است، تا حلقه جغرافیایی و سیاسی‌ای را که پاکستان ایجاد کرده، بشکند.

اما آمریکا، با وجود خروج نظامی، هنوز توانایی‌های استخباراتی خود را حفظ کرده و اوضاع را از نزدیک زیر نظر دارد. آمریکا از پاکستان به عنوان یک مجرای غیرمستقیم استفاده می‌کند و هدف اصلی‌اش جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به پناهگاه امن برای گروه‌هایی است که آنان را تندرو می‌داند و در عین حال می‌خواهد نفوذ چین در منطقه را نیز متوازن نگه دارد.

روسیه نیز، با وجود پیشینه خصمانه‌اش با افغانستان، راه‌های ارتباطی با حکومت طالبان را باز کرده و در چارچوب محوری با چین و ایران حرکت می‌کند، با این هدف که یک نظام منطقه‌ای بدیل، دور از سلطه آمریکا شکل گیرد؛ در حالی که تمرکز ویژه‌اش بر جلوگیری از سرایت تهدیدها به آسیای مرکزی است.

جمع‌بندی: در عمق درگیری میان افغانستان و پاکستان، تنها یک نزاع مرزی گذرا دیده نمی‌شود، بلکه درهم‌تنیدگی پیچیده‌ای از میراث استعمار که هنوز پایان نیافته، هویت قبیله‌ای فرامرزی و رقابت بر سر نفوذ میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به چشم می‌خورد که در قلب آسیا با یکدیگر درگیر اند.

پاکستان که سال‌ها افغانستان را به عنوان عمق استراتژیک خود می‌نگریست، اکنون دریافته است که با یک تهدید داخلی فرساینده روبه‌رو است؛ در حالی که طالبان می‌کوشد حاکمیت خود را در محیطی منطقه‌ای که خالی از خطر نیست، تحکیم بخشد. در این میان، چین با آرامش برای حفاظت از سرمایه‌گذاری‌هایش حرکت می‌کند، هند با صبر در پی مهار رقیب خود است و آمریکا و روسیه با نظارت محتاطانه و بازی‌های پنهان، صحنه را دنبال می‌کنند.

آنچه امروز رخ می‌دهد، صرفاً درگیری‌های مرزی نیست، بلکه فصل تازه‌ای از یک نزاع کهن است؛ نزاعی که در آن دو طرف از یک هم‌پیمانی نانوخته به یک رقابت آشکار امنیتی رسیده‌اند. این داستان به‌سادگی پایان نخواهد یافت و با جنگ‌های میان «برادران دشمن» نیز حل نخواهد شد، بلکه هم‌چنان به عنوان نقطه‌ای باقی خواهد ماند که استعمار از آن بهره‌برداری می‌کند. مرزهایی که بیش از یک قرن پیش ترسیم شده‌اند، هنوز هم گواه زخمی‌اند که التیام نیافته است؛ زخمی که تنها با برپایی یک دولت مبدئی بر اساس اسلام درمان خواهد شد؛ دولتی که استعمار را با تمام

جلوه‌های فکری، سیاسی و حقوقی آن برجیند، نظامی را ایجاد کند که امت را یک‌پارچه سازد و پیوندهای قومی، نژادی، ملی و دیگر تعلقات جاهلی را از میان بردارد. در نتیجه، خلافتی راشد بر منهج نبوت برپا گردد که در آن فرمان الله سبحانه و تعالی تحقق یابد:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل عمران: 103]

ترجمه: و همگی به ريسمان الله (سبحانه و تعالی قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت)، چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگی) الله (سبحانه و تعالی) را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، الله (سبحانه و تعالی) شما را از آن نجات داد؛ این چنین، الله (سبحانه و تعالی) آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید.

برگرفته از جریده الرأیه

نویسنده: استاد یاسین بن یحیی

8 اپریل 2026 م 21 شوال 1447 ه.ق

مترجم: مصطفی اسلام